

An Introduction and Critique of *Linguistics and the Novel*

Golrokh Saeednia*

Abstract

This article is an introduction and critical review of the Farsi translation (by Mohammad Ghaffary, 2nd edition) of Roger Fowler's book "*Linguistics and the Novel*". It also introduces briefly the backgrounds of the main ideas discussed in the book. In this regard, a brief discussion of linguistics criticism and the critical translation are covered, with Fowler being an expert on the latter subject as well. Doing research on Fowler's postulations can be seen in the works of other fields in humanities, such as linguistics and sociology. In this study, it is attempted to use a formalism approach with a critical point of view to evaluate the equivalents and appendices (glossaries and bibliographies) show that looking for equivalence in translations needs experts who do not confuse the readers.

Keywords: Translation studies, Mohammad Ghaffary, Roger Fowler, Critical Translation, Linguistic Criticism

* Assistant Professor of Linguistics, Islamic Azad University, Malard, Tehran, Iran, saeednia_g@yahoo.com
Date received: 2020-11-04, Date of acceptance: 2021-02-20

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

معرفی و نقد کتاب زبان‌شناسی و رمان

گلرخ سعیدنیا*

چکیده

در این نوشته به معرفی کتاب *زبان‌شناسی و رمان* اثر راجر فاولر و نقد ترجمه محمد غفاری (تهران، نشر نی، ۱۳۹۶، ۳۵۸ صفحه، چاپ اول ۱۳۹۰ و چاپ دوم ۱۳۹۶)، پرداخته می‌شود. در دوران اخیر فرآیند نقد به مرحله‌ای از رشد خود رسیده، که در زمینه‌های بسیار متنوعی تأثیرگذار بوده است. به این منظور ابتدا زمینه‌ای از نظریه‌هایی که در این کتاب مورد بحث قرار گرفته و مطلبی کوتاه راجع به نویسنده کتاب ارائه شده است و سپس مروری کوتاه می‌شود بر آثاری از فاولر که بنیان‌گذار زبان‌شناسی انتقادی بوده و به نوبه خود رویکردهای انتقادی دیگری را رقم زده است. تبلور و تحقق نظرات فاولر، بعدها در آثار صاحب‌نظران علوم انسانی به خصوص زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ... به چشم می‌خورد. این بررسی با رویکردی فرمالیستی و انتقادی، به نقد ترجمه کتاب مورد نظر پرداخته، و به ارزیابی معادل‌سازی‌ها و پیوست‌های الحاقی (شامل واژه‌نامه‌ها و کتاب‌نامه‌ها) مترجم می‌پردازد، با این نتیجه‌گیری که بخشی از این ملحقات که به آن اشاره شده، ضروری نبوده و کمکی به درک بهتر مخاطب نمی‌کند.

کلیدواژه‌ها: راجر فاولر، محمد غفاری، نقد ترجمه، زبان‌شناسی و رمان، زبان‌شناسی انتقادی

۱. مقدمه

اگر بپنداریم ترجمه صرفاً برگردان متنی از یک زبان به زبان دیگر است، تعریفی به دور از علم ترجمه‌شناسی یا همان مطالعات ترجمه به دست داده‌ایم. در این تعریف از نقش مترجم

* استادیار زبان‌شناسی، پژوهشگر دانشگاه آزاد اسلامی واحد ملارد، تهران، ایران. saeednia_g@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۲

و عوامل فرهنگی دخیل در این فرایند سخنی به میان نیامده، گویا این برگردان در خلاء اتفاق افتاده است. این تفکر تا دهه هفتاد بر فضای تولیدات ترجمه حاکم بود و سپس مطالعات ترجمه همگام با تحولات زبان‌شناسی نقش‌گرا فرآیندی فرامتنی را در پیش گرفت.

از آنجا که فالور نویسنده کتاب *زبان‌شناسی و رمان* یکی از افراد برجسته رویکرد «زبان‌شناسی انتقادی» است بنابراین شرحی از این رویکرد مناسب به نظر می‌رسد. فالور، هاج کرس و ترو (Trew) و گروهی از همکاران وقت دانشگاه انگلیای شرقی نخستین بار در سال ۱۹۷۹ زبان‌شناسی انتقادی را به عنوان فصل مجمل و فهرست‌وار پایانی کتاب *زبان و کنترل* به کار بردند (نک به ساسانی ۱۳۸۹). این پژوهشگران سعی داشتند تحلیل متن‌های زبانی را با نظریه اجتماعی بر اساس عملکرد و نقش زبان در فرآیند سیاسی و ایدئولوژی پیوند دهند (فرکلاف ۱۹۹۲:۲۶). نظریه زبانی این عده همان دیدگاه نظام‌مند هیلیدی بود (۱۹۵۸-۱۹۷۸). آنها در حقیقت از دیدگاه صورت‌گرایانه فاصله گرفتند و به عرصه نقش‌گراها نزدیک شدند.

زبان‌شناسی انتقادی که فرکلاف آن را راه‌گشای تحلیل گفتمان انتقادی می‌داند، می‌خواهد عملکرد و نقش زبان را به فرآیند سیاسی و ایدئولوژیک پیوند دهد. ووداک معتقد است که زبان‌شناسی انتقادی و تحلیل گفتمان انتقادی در بسیاری مواقع، همپوشی دارند، اما در سال‌های اخیر اصطلاح «تحلیل گفتمان انتقادی» کاربرد بیشتری یافته است. تحلیل گفتمان انتقادی با الهام‌گرفتن از دستور نقش‌گرای هیلیدی در دهه نود پا به عرصه گذاشت با این فرض که علاوه بر رویکردهای انتقادی موجود، «بررسی‌های زبانی» می‌توانند چشم‌انداز گسترده‌تری در عرصه نقدهای اجتماعی به وجود آورند. این رویکرد زبان را به مثابه فعالیت اجتماعی در نظر می‌گیرد (فرکلاف و ووداک ۱۹۹۷ در ووداک ۲۰۰۲:۱۰) همچنین تحلیل گفتمان انتقادی توجه ویژه‌ای به رابطه بین زبان و قدرت دارد (همان: ۲). ون دایک معتقد است که تحلیل گفتمان انتقادی و زبان‌شناسی انتقادی دیدگاهی مشترک بر تحلیل‌های گفتمانی، نشانه‌شناسی و تحلیل‌های زبانی دارند (ون دایک ۱۹۹۳:۱۳۱ در ووداک ۲۰۰۳:۲). به بیانی، این دیدگاه مشترک، مربوط به اصطلاح «انتقادی» است و به تأثیر مکتب فرانکفورت (Frankfurt School) عقاید یورگن هابرماس می‌رسد. از این رو «انتقاد» اساساً درهم‌تنیدگی مابین چیزها را قابل رؤیت می‌کند (ووداک ۲۰۰۲:۲). بنابراین، «زبان‌شناسی انتقادی» و «تحلیل گفتمان انتقادی» به بررسی روابط ساختاری شفاف و تیره تسلط، تبعیض،

قدرت و کنترل می‌پردازد که در زبان آشکار می‌شوند (همان). ووداک در کتاب روش‌های تحلیل گفتمان از زبان فرکلاف و کرس (۱۹۹۳) می‌گوید که زبان‌شناسی انتقادی و تحلیل گفتمان انتقادی، تنها بر متن‌های گفتاری و نوشتاری به عنوان موضوع قابل تحلیل تکیه نمی‌کند، بلکه بر فرآیند تولید این متن از دیدگاه‌های اجتماعی و ساختاری که بطور کلی منجر به تولید متن می‌شود، نیز توجه دارد. ساختارهای اجتماعی و فرآیندهایی که در آن میان افراد و گروه‌ها به مثابه سوژه‌های تاریخی، - اجتماعی معنا را در تعامل با متن خلق می‌کنند، نیز از مسائل مورد توجه این دیدگاه است (نک به ووداک ۲۰۰۲).

تحلیل گفتمان انتقادی به عنوان دستور کار شبکه‌ای از پژوهشگران بعد از همایشی در آمستردام (ژانویه ۱۹۸۱) و با حمایت دانشگاه آمستردام کار خود را آغاز کرد. تئو ون دایک (Teun Van Dijk)، نورمن فرکلاف، گوتترکرس، تئون ون لیوون (Theon Van Leeuwen) و روت ووداک در طی یک گردهمایی دو روزه نظر خود را درباره نظریه‌ها و روش‌های تحلیل گفتمان و به ویژه تحلیل گفتمان انتقادی پیش نهادند. بلومارت (۲۰۰۵) منشاء تحلیل گفتمان انتقادی را (همانند دیگر صاحب نظران این رویکرد) در آثار فاولر (و همکاران) در دهه ۱۹۷۰ می‌داند که در دانشگاه ایست انگلیا به مسائلی مانند کاربرد زبان در نهادهای اجتماعی و رابطه بین زبان، قدرت و ایدئولوژی پرداختند، تا جایی که تا دهه نود این دو اصطلاح، یعنی «زبان‌شناسی انتقادی» و «تحلیل گفتمان انتقادی» در کنار هم به کار برده می‌شد.

۲. راجر فاولر

راجر فاولر (Roger Fowler) (۱۹۹۹ - ۱۹۳۹) از اثرگذارترین زبان‌شناسان اهل بریتانیا و استاد زبان انگلیسی و زبان‌شناسی در دانشگاه انگلیای شرقی بود. فاولر کتاب‌ها و مقالات بسیاری در این زمینه منتشر کرده و آثار او در سبک‌شناسی قابل تأمل است. در حقیقت می‌توان گفت راجر فاولر زبان‌شناسی را با سبک‌شناسی و نقد ادبی پیوند داده است، که این امر به آثار او موقعیت ویژه‌ای می‌دهد. فاولر در زبان‌شناسی نویسنده‌ای پیش‌رو محسوب می‌شود، وی در دهه ۷۰ میلادی جزو اولین کسانی بود که به مسائل تحلیل انتقادی از دیدگاه زبان‌شناسی پرداخت. بنابراین می‌توان ادعا کرد که حوزه تحلیل گفتمان انتقادی، بسیار به او مدیون است. وی همراه با باب هاج، گانتز کرس و تونی ترو، کتاب اثرگذار *زبان و کنترل* (Language and Control) (۱۹۷۹) را تألیف کرد که به ضابطه و اساسی برای تحلیل گفتمان انتقادی منتهی

شد. از دیگر کتاب‌های او می‌توان از اصطلاحات نقد مدرن (Dictionary of Modern Critical Terms)، واژه‌نامه اصطلاحات ادبی راتلج (به همراه پیتر چایلدز)، (The Routledge Dictionary of Literary Terms) زبان جرج اورول (زبان ادبیات) (The Language of George Orwell) و ... نام برد.

علاوه بر کتاب زبان‌شناسی و رمان (Linguistics and the Novel)، معرفی کتاب دیگری از فاولر با عنوان نقد زبان‌شناختی (Linguistic Criticism) نیز در این زمینه راهگشا خواهد بود. این کتاب را فاولر بعد از کتاب زبان‌شناسی و رمان منتشر می‌کند و در آن روش‌های تحلیل گفتمان انتقادی را رقم می‌زند، رویکردی که بعدها صاحب‌نظران مطالعات ترجمه از آن بهره بسیار بردند و ابعاد مختلف این نظریه بزرگ و دوران‌ساز پای زبان‌شناسی نقش‌گرا را به مطالعات ترجمه بیشتر باز کرد.

۳. معرفی کتاب نقد زبان‌شناختی اثر فاولر

معرفی این کتاب صرفاً به دلیل اهمیت آن به عنوان تکمیل‌کننده کتاب مورد نظر ما یعنی زبان‌شناسی و رمان صورت می‌گیرد. به نظر می‌رسد که فاولر بهره‌گیری از دستور هلیدی را برای نقد ادبی از همین کتاب به‌طور جامع‌تری آغاز می‌کند و تحلیل گفتمان انتقادی در این زمینه بخصوص شکل می‌گیرد.

نقد زبان‌شناختی (Linguistic Criticism) (نقد زبان‌شناسانه)، در سال ۱۹۸۶ تألیف و بعد در سال ۱۹۹۶ ویرایش شد. در این کتاب فاولر با وام‌گیری از زبان‌شناسی هلیدی و از سوی دیگر ساخت‌گرایی فرانسوی روشی را برای نقد ادبی معرفی می‌کند. کتاب نقد زبان‌شناختی فاولر نمونه کامل‌تر کتاب زبان‌شناسی و رمان است. این کتاب (چاپ اول ۱۹۸۶ و چاپ دوم ۱۹۹۶) بیانیه او بر این دیدگاه است. در مقدمه بر چاپ دوم کتابش می‌گوید: «زبان‌شناسی انتقادی فقط انتقاد به زبان نیست، بلکه کاربرد انتقادی زبان‌شناسی است» (فاولر ۱۹۹۶:۷).

۴. کتاب *زبان‌شناسی و رمان*

این کتاب اول بار در سال ۱۹۷۷ با این منظور به چاپ رسید تا کشف راهی باشد که از روش‌های زبانی به طور کاربردی برای بررسی داستان (fiction) استفاده شود، همین‌طور در جهت تهیه چارچوبی برای ساختار کلی داستان و نیز روشی برای نقد کاربردی در متن‌ها. کتابی است مشتمل بر پنج فصل. فصل اول با عنوان: اصول، فصل دوم: عناصر، فصل سوم: متن، فصل چهارم: گفتمان، فصل پنجم: رمان نویس، خواننده و رمان. ضمیمه کتاب شامل: منابعی برای مطالعه بیشتر، کتاب‌نامه فارسی، برگردان فارسی برخی آثار ادبی که در این کتاب به آنها اشاره شده، واژگان، واژه‌نامه و نمایه.

کتاب *زبان‌شناسی و رمان* (۱۹۷۷) بر نقد ادبی بسیار تأثیرگذار بوده است. مترجم این کتاب می‌گوید وی چاپ پنجم (۱۹۸۹) این کتاب را ترجمه کرده و در این چاپ نسبت به چاپ‌های قبلی در متن کتاب تغییری داده نشده است. اما واژه‌نامه تشریحی (واژگان) که از جانب مترجم به کتاب اضافه شده، برای آن دسته از دانشجویان زبان‌شناسی که با اصطلاحات و مفهومی‌های ادبی آشنایی ندارند و برعکس، دانشجویان ادبیاتی که با اصطلاحات حوزه زبان‌شناسی مانوس نیستند می‌تواند مفید باشد.

زبان‌شناسی و رمان زمینه جدیدی در نقد ادبیات داستانی به وجود آورده است. این کتاب راجر فاولر را می‌توان کوششی جدی دانست در زمینه به کارگیری روش‌های زبان‌شناسی در ساختار داستان. وی ارتباط بین زبان‌شناسی و رمان را در دو زمینه به نمایش گذاشته است. ابتدا نظریه زبان یک چارچوب یا مدل برای ساختار کلی داستان به وجود آورد، به دور از مفاهیم سنتی پیرنگ (plot)، درون‌مایه (theme)، شخصیت (character)؛ سبک (style) و زاویه دید (point of view). دوم زبان‌شناسی یک روش در نقد عملی برای متن‌های موجود پیشنهاد کرد و برای استحکام رویکرد خود به آثار رمان‌نویسان مطرحی هم‌چون دیکنز، جرج الیوت، جیمز جویس، همینگوی، دی. ایچ. لارنس و... روی آورد. توجه اصلی بر دیدگاه و روحیات و جهان‌بینی نویسندگان و شخصیت‌ها و به ابعاد ایدئولوژیکی رمان بود. جنبه‌های دیگری که در پرتو نظریه زبانی مورد بحث قرار گرفت، رابطه بین رمان و ساختارهای اجتماعی بود. *زبان‌شناسی و رمان* در سال ۱۹۸۳ تجدید چاپ شد و فاولر فقط کتاب‌نامه آن را روزآمد کرد و تغییری در متن کتابش صورت نداد. فاولر در این کتاب در مجموع، رویکرد ساختارگرایانه‌ای را ارائه می‌کند. در واقع فاولر سعی می‌کند با استفاده از نظریه‌های مختلف زبان‌شناسی و نقد ادبی، الگویی جدید برای نقد متن‌های داستانی

پیشنهاد دهد. فاولر در این کتاب از دستور زبان گشتاری - زایشی نوآم چامسکی و زبان‌شناسی نقش‌گرای مایکل هیلیدی بهره می‌جوید. وی نگاهی هم به نظریه‌های ولادیمیر پراپ و ... و روایت‌شناسان فرانسوی دارد و تأثیر روایت‌شناسان را شاید بتوان در دو فصل اول این کتاب بیشتر مشاهده کرد.

۵. نگاهی بر ترجمه کتاب زبان‌شناسی و رمان

در سرشناسه، این کتاب با عنوان چاپ دوم مسلسل، ۱۳۹۶ و چاپ اول از ویراست دوم معرفی می‌شود، و بر روی جلد و در صفحات اولیه عبارت ویراست دوم ترجمه با افزودن کتاب‌نامه جامع فارسی به چشم می‌خورد. سپس فهرست مطالب، پیش‌گفتار مترجم بر ویراست دوم، پیش‌گفتار مترجم بر چاپ نخست و دیباچه مؤلف همراه با یادداشتی بر چاپ دوم کتاب (۱۹۸۳) پیش روی خواننده قرار می‌گیرد.

مترجم در پیش‌گفتار بر ویراست دوم ترجمه، درون‌مایه‌های اصلی کتاب را به چهار مورد تقسیم کرده است: (۱) رویکرد راجر فاولر در این اثر، در مجموع "ساختارنگرانه" است؛ (۲) یکی از ایده‌های اصلی کتاب این است که ساختار داستان‌ها را می‌توان با ساختار جمله قیاس کرد؛ (۳) کارکرد نقد زبان‌شناسانه صرفاً تحلیل کردن یا توصیف کردن فرم و ساختار اثر داستانی نیست، بلکه نقد زبان‌شناسانه فرم و ساختار متن را نیز تفسیر می‌کند؛ (۴) الگوی نظری این کتاب را نه فقط در تحلیل متن‌های ادبی بلکه در تحلیل تمام متن‌ها اعم از ادبی و غیرادبی می‌توان به کار برد (غفاری ۱۳۹۶). مترجم سپس نگاهی کوتاه به مطالب طرح شده در فصل‌های پنج‌گانه کتاب و روند شکل‌گرفتن الگوی فاولر انداخته است. به این ترتیب مترجم کار را بر خوانندگانی که ابتدا به دنبال مشخصات و ویژگی‌های کتاب هستند، آسان کرده، و با افزودن عبارت:

«کتاب برگزیده هجدهمین جشنواره کتاب سال دانشجویی (۱۳۹۰)»

«بهترین ترجمه در حوزه علوم انسانی»

در صفحه چهار بر اعتبار ترجمه خود افزوده است و به عبارتی بر این نکته تأکید دارد که ترجمه خوبی در دست‌ان خوانندگان قرار دارد. بدین ترتیب وی پیش‌فرضی برای مخاطبان خود به وجود می‌آورد که نگران انتخاب خود نباشند زیرا بهترین را برگزیده‌اند.

نویسنده در فصل نخست کتاب با عنوان اصول چنین آغاز می‌کند: «این کتاب کوچک ...»، یعنی نویسنده به زعم خود کتابی با صفحات کم و محتوای نه چندان تفصیلی به

خوانندگانش ارائه داده است. نسخه ۱۹۸۹ این کتاب که مترجم آن را مرجع خود برای ترجمه اختیار کرده است ۸۱ صفحه است، اما ترجمه فارسی این کتاب در حجمی قابل توجه به دست ما می‌رسد (۳۵۸ صفحه). ترجمه کتاب همراه با ملحقات آن تا صفحه ۲۲۲ به پایان می‌رسد. از صفحه ۲۲۳ تا ص ۲۸۸ کتاب‌نامه فارسی اضافه شده است. معمولاً این قبیل اضافات در جهت کمک به مخاطب می‌آید و راهنمایی است برای جهت دادن به مطالعه با صرف وقت کمتر. اما در این کتاب‌نامه فارسی انبوهی از کتاب و مقاله فهرست شده است، بدون دلیلی موجه برای خواندن آنها. احتمالاً در چاپ‌های بعدی باید شاهد باشیم که این کتاب‌نامه فارسی قشورتر هم بشود، چون میزان این کتاب‌ها و مقالات در آینده افزوده خواهد شد و همزمان با چاپ این فهرست، کتاب‌نامه ضرورتاً توانایی اطلاع‌رسانی در مورد کتاب‌های جدید را نخواهد داشت. از این رو توصیه شده است که در چنین مواردی فهرست سایت‌های تخصصی در زمینه مورد نظر ارائه گردد که هم مختصر بوده و هم با گذشت زمان روزآمد شده و با سهولت بیشتر قابل استفاده باشد و ضمن پوشش کتاب‌ها و مقالات جدید امکان جستجو، مشاهده متن و انتخاب را نیز همراه خود داشته باشد.

نکته دیگری که قابل ذکر است معادل سازی واژه‌هاست. در ترجمه این کتاب معادل سازی به طریقی نامتعارف انجام گرفته و از معادل‌های فارسی غیررایج (در حوزه‌های تخصصی) استفاده شده است. حتی اگر مترجم به زعم خود درست‌ترین معادل‌ها را انتخاب کرده باشد، باید بپذیریم که وقتی واژه‌ای برجسی خورده و توانست مفهوم را منتقل کند و به اصطلاح جا افتاد، روان‌خوانی را نیز همراه خود خواهد داشت. چرا باید «ساختارنگر» را جایگزین «ساختارگرا» کنیم. یا در مواردی که زبان‌شناسان «جامعه‌شناسی زبان» را به کار می‌برند «زبان جامعه‌شناسی» (ص ۱۲۴) بنویسیم و نیز موارد دیگر به صورت «زبان - روان‌شناسی» یا «زبرزبان» یا «زیر زبان». معادل‌های رایج در این موارد در زبان‌شناسی کشور ما جا افتاده، البته بعد از مباحثات و گفتگوهای شفاهی و کتبی صاحب‌نظران این زمینه‌ها. به طور مثال توافقی که بر سر ترجمه عبارت Critical Discourse Analysis یا (CDA) در میان صاحب‌نظران زبان‌شناسی به دست آمده به دو صورت «تحلیل گفتمان انتقادی» یا «تگفا» و «تحلیل انتقادی گفتمان» می‌باشد و حاصل حدود بیست سالی است که جامعه‌شناسی زبان‌شناسی ایران با این رویکرد آشنا شده است. از این رو سلطانی (۱۳۹۷) در مقدمه‌اش بر کتاب گفتمان‌شناسی انتقادی (Critical Discourse Analysis Studies(CDS) می‌نویسد: «اگر پیدایش

تحلیل گفتمان انتقادی (زین پس تگفا) در غرب را به کتاب زیان و کنترل در سال ۱۹۷۹ نسبت بدھیم...»، حال آن‌که مترجم از «گفتمان کاوی انتقادی» در ترجمه‌اش استفاده کرده است که اولین معادل‌سازی‌ها از این رویکرد بوده که رایج نشده است. بی‌جهت نیست که در کتاب‌نامه فارسی مترجم (بخش: «ت‌زبان‌شناسی متن‌محور، کاربردشناسی زبان و گفتمان کاوی»)، از صفحه ۲۳۵ تا ۲۳۹ حدود ۷۰ کتاب معرفی شده است که در بین آنها به زحمت می‌توان بیش از یک مورد یافت که در آن از اصطلاح «گفتمان کاوی» استفاده شده باشد.

مترجم در مقدمه‌اش بر این کتاب (ص ۱۰) می‌نویسد: «ایده متن‌آمیختگی (= بینامتنیت) یولیا کریستوا...». عبارت داخل پرانتز احتمالاً به این علت اضافه شده که «بینامتنیت» در گفتمان جاری، جای خود را پیدا کرده و برای مخاطب به اندازه لازم مفهوم شده است و گرنه چه نیاز بود که معادل متن‌آمیختگی آورده شود. این معادل در فصل سوم و پنجم نیز تکرار شده است. به کاربردن این گونه معادل‌ها و واژه‌های دیگری مانند «ساختارنگران»، «نقش‌نگران»، «خطاب‌گر» و «خطاب‌گیر» که در ترجمه آمده، کار روان خواندن و از آن مهمتر ارتباط ذهنی خواننده با متون رایج در دسترس را دچار سکنه می‌کند.

معادل‌سازی در ترجمه یا انتخاب معادل، از دیرباز مورد بحث و اظهارنظر مترجمان، نویسندگان و صاحب‌نظران بوده است. در سده‌های اخیر که از آشنایی فزاینده فارسی‌زبانان با منابع غیرفارسی می‌گذرد، ترجمه متون به فارسی در هر دهه ضرورت و گسترش بیشتری یافته است. به‌جز ادبیات که سابقه ترجمه در آن از قدمت بیشتری برخوردار است، در حوزه علوم اجتماعی و انسانی از هفت تا هشت دهه قبل گام‌های نظام‌مندی برای ترجمه متون به زبان فارسی و ضرورتاً ارائه معادل‌هایی برای اصطلاحات خارجی برداشته شده است. از آنجا که در دوران قدیم امر کتابت محدود به گروه‌های خاص دانش‌آموختگان و صاحب‌نظران بود، تنوع زیادی در معادل‌های فارسی برای واژگان خارجی وجود نداشت. کم‌کم با گسترش شاخه‌های علوم و کثرت انتشارات علمی و مشارکت بیشتر مترجمان در هر یک از حوزه‌های علوم، معادل‌گزینی یا انتخاب معادل از میان پیشنهادها ارائه شده خود به حوزه جدیدی تبدیل شد و سنت بر این قرار گرفت که صاحب‌نظران در هر شاخه علمی، چنانچه پیشنهادی برای معادل جدید یک واژه خارجی داشته باشند، ضمن معرفی و برشمردن نکات مثبت آن، واژگان معادل به کار رفته تا آن زمان را نیز مطرح نموده و با مقایسه آنها سعی در مجاب نمودن خواننده برای پذیرش معادل جدید می‌نمودند (نک

«زمینه جامعه‌شناسی» ا.ح. آریانپور). امروزه با تنوع شگفت‌آور شاخه‌های علوم، کثرت دانش‌آموختگان و سیل انتشارات در هر زمینه، نظام‌مند شدن معادل‌سازی و انتخاب معادل خود به موضوع خاصی تبدیل شده است که در جای دیگر می‌باید بدان پرداخته شود. اما، حاصل تجارب گذشته در این زمینه را می‌توان و باید به کار گرفت. هر معادل جدید هنگامی موفق بوده و رایج شده که ویژگی‌هایی را همراه داشته است، از جمله روانی و کوتاهی، دور از ذهن و غریب نبودن، ریشه داشتن (ترجیحاً) در ادبیات گذشته یا در گفتار مردم و از همه مهمتر ارائه شدن تحت ساختاری که جوابگوی هرچه بیشتر معادل‌سازی برای مشتقات واژه مورد نظر باشد. البته در مورد معادل برای کلمات خارجی، بویژه در مفاهیم نوین علوم انسانی کم‌تر می‌توان ارتباط با ذهنیت تاریخی گذشته را حفظ نمود. به ادامه بحث در مورد معادل‌سازی برگردیم. در پیش‌گفتار بر ویراست دوم ترجمه، مترجم به ذکر معادل‌های مناسب‌تری که در این ویراست برگزیده، اشاره می‌کند، از جمله «متن آمیختگی» به جای «بینامتنیت» در برابر *intertextuality*. مترجم در توضیح انتخاب خود و شاید مجاب کردن خواننده چنین می‌گوید: «واژه متن‌آمیختگی معادل گویا، روشن و خوش‌ساختی است که...» (غفاری ۱۳۹۶: ۱۹) و سپس اضافه می‌کند: «هرچند اصطلاح گنگ و بد ساخت بینامتنیت تا حدودی در زبان فارسی رایج شده است...». البته پذیرفتنی است که هر انتخابی از جمله انتخاب معادل برای واژه‌های خارجی تا حدی وابسته به سلیقه باشد. اما سلیقه بخش کم‌اهمیت‌تر قضیه را تشکیل می‌دهد، زیرا استدلال مبتنی بر سلیقه نمی‌تواند قانع‌کننده باشد و مخاطب را مجاب نماید. بنابراین عبارات «گویا»، «روشن» و «خوش ساخت» نمی‌تواند برای این منظور قانع‌کننده باشد، همان‌طور که عبارات «گنگ» و «بدساخت». اما نگاهی دقیق‌تر می‌تواند ارزش معادل برگزیده را آشکار کند. واژه‌های *textual*، *intertextual*، *intertextuality* و *textuality* از واژه *text* نتیجه شده‌اند. در شکل ساختاری معادل «بینامتنیت»، این واژه‌ها در قالب متنی، بینامتنی، متنیت و بینامتنیت از روانی، کوتاهی و انسجام ساختاری لازم برخوردارند. این روانی و انسجام در انتخاب معادل «متن‌آمیختگی» حضور ندارد. از نظر معنایی نیز «متن‌آمیختگی»، به سبب پیش‌ذهنیت نسبت به بار معنایی «آمیختگی»، عمق معنایی و مفاهیمی را که *intertextuality* می‌باید در ذهن منعکس کند با خود همراه ندارد و تنها پس از تلاش خواننده در زدودن پیش‌ذهنیت قبلی می‌تواند جا بیفتد. حال که «بینامتنیت» به قول مترجم «تا حدودی در زبان فارسی رایج شده است» و کتب معتبر زبان‌شناسی و نقد ادبی نیز از همین اصطلاح استفاده کرده‌اند، چرا باید

از معادل دیگری استفاده کرد؟ زبان‌شناسی به ما آموخته است که دال‌ها فضیلت ذاتی بر یکدیگر ندارند. خواننده‌ای که اولین بار به اصطلاح «متن آمیختگی» یا «بینامتنیت» برمی‌خورد، با مراجعه به توضیحات مکمل به تدریج با مفهوم معادل *intertextuality* آشنا می‌شود و آن را به صورت دالی (برچسبی) به کار می‌برد که اشاره به مفهوم موردنظر دارد. از این نظر خاص، این دو اصطلاح فضیلتی بر یکدیگر ندارند. اما روانی، کوتاهی و توانایی ساخت دیگر مشتقات، مزیت‌هایی است که سبب جا افتادن معادل پیشنهاد شده خواهد شد. جدانویسی افراطی نیز می‌تواند به روان‌خوانی لطمه وارد کند. مواردی مانند «بهات» (ص ۸۴) یا «برآن‌ام» (ص ۸۸) در ترجمه استفاده شده است. به نظر می‌رسد که «بر» یک واژه مستقل باشد و «م» هم یک واژه‌بست (*clitic*). در تعریف زبان‌شناسی برای واژه‌بست مشخصاتی قائل می‌شوند (نک شقاقی، ۱۳۷۴) که برای ساده‌نویسی توجه به این مشخصات از سوی صاحب‌نظران زبان‌شناسی ضروری می‌نماید.

یکی از مواردی که کار مترجمان و همین‌طور مؤلفان کارهای علمی را دچار سکت می‌کند و مانع روانی خواندن می‌شود تتابع افعال است. در ص ۴۹ می‌خوانیم: «برای این منظور، باید اصطلاح‌هایی را که پیش‌تر به کار بردم، مرور کنیم». این عبارت با گذاشتن «مرور کنیم» قبل از «که» روان‌تر می‌شود: «برای این موضوع باید اصطلاح‌هایی را مرور کنیم که پیش‌تر به کار بردم». خوشبختانه در این ترجمه این مورد کمتر به چشم می‌خورد.

در ص ۲۸۹ عنوان جدیدی داریم: «برگردان فارسی برخی آثار ادبی که در این کتاب به آنها اشاره شده». از آنجایی که رمان‌خوانان علاقمند به چنین کتاب‌هایی هستند، ارائه این ضمیمه برای اطلاع و سهولت دسترسی مفید خواهد بود. اما مترجم به تعبیر خود در متن ترجمه در نام این رمان‌ها تغییراتی داده که کار را بر خواننده گران می‌کند و شاید به همین دلیل وجود این ضمیمه را لازم دانسته است. در ص ۱۶۱ مترجم اثر معروف تکرری را که با نام *بازار خودفروشی* (ترجمه منوچهر بدیعی) معروف شده به نام *بازار مکاره* ترجمه کرده و ظاهراً مجبور شده برای آشنایی بیشتر خواننده زیرنویس بیاورد و کتاب را دوباره معرفی کند. برای معرفی آثار ترجمه شده قبلی لزومی به ترجمه جدید از عنوان آنها وجود ندارد.

در صفحه ۲۹۵ بخشی با عنوان واژگان داریم که افزوده مترجم است و همراه با بخش واژه‌نامه تا صفحه ۳۴۸ ادامه می‌یابد. برخی از مترجمان و نویسندگان فصلی را با این عنوان در بخش‌های آخر کتاب اضافه می‌کنند تا در تسهیل و درک مفاهیم مطرح شده به کمک مخاطب بیاید. اما به نظر می‌رسد علی‌رغم زحمات بسیار و نیت خوب تهیه‌کننده آن، این

بخش نتیجه مطلوبی برای دانشجویان و خوانندگان علاقه‌مند به همراه نمی‌آورد. چنانچه هر واژه تخصصی که در هر کتاب در زمینه نقد ادبی یا نشانه‌شناسی و ... می‌آید فقط حاصل ذهنیت و تعبیر مترجم باشد، توافق اجتماعی (موجود) بر سر یک مفهوم مخدوش می‌گردد. در کتاب *زبان‌شناسی و رمان* در این فصل برای addresser «خطاب‌گر» معادل سازی شده است و «خطاب‌گیر» برای addressee. این دو معادل برای خواننده فارسی زبان و علاقه‌مند به این حوزه‌های خاص پیوند لازم را با مفاهیم مورد نظر در کتب معتبر آن حوزه دارا نبوده و ناآشنا به نظر می‌رسد.

مهاجر و نبوی (۱۳۸۱) در مقدمه کتاب خود معتقدند «واژگان ادبیات و گفتمان ادبی، غیر از کارکردهای بلافصل خود، در واقع زمینه مناسبی خواهد بود برای بازاندیشی در باب معادل‌گذاری‌هایی که تاکنون صورت گرفته و فرصتی در اختیارمان گذاشته تا با نگاهی کاملاً متفاوت و از منظری نو به باز اندیشی در گفتمان ادبی امروزمان بنشینیم و شیوه‌های رایج در واژه‌گزینی و واژه‌سازی را به نقد بکشیم». نویسندگان این واژه‌نامه برای addresser «گوینده»، «خطاب‌کننده» و «پیام‌رسان» را گردآوری کرده‌اند و برای addressee «مخاطب»، «گیرنده خطاب»، «شنونده» و «پیام‌گیر» را معادل یافته‌اند. هریک از این معادل‌ها تاریخی را از سر گذرانده است که حاصل تعامل مترجمان و نویسندگان و به طور کلی دست‌اندرکاران در این زمینه بوده است. مترجم در کتاب *زبان‌شناسی و رمان* از معادل‌های «خطاب‌گر» و «خطاب‌گیر» استفاده کرده که به خصوص برای مخاطبان زبان‌شناسی ناآشنا به نظر می‌رسد.

در موارد خاصی که نویسنده یا محقق مفاهیم نویی را مطرح می‌کند، مناسبات و روابط اجتماعی را در زمینه خاصی کاوش می‌کند یا الگوهای جاری را به نقد می‌کشد، ارائه واژگان و واژه‌نامه به منظور آشنایی خواننده با مفاهیم مورد نظر نویسنده، به تعبیری که خود در نظر دارد می‌تواند راهگشا باشد. اما مواردی هست که مترجم به منظور آشنا کردن، آموزش یا توضیح موضوع برای دانشجویان و خوانندگان علاقه‌مند کتابی را در اختیار آنان می‌گذارد. در این صورت برای تدارک بخش واژگان لازم است از کتب معتبر عمومی یا تخصصی در رشته مورد نظر استفاده نموده و تعاریف و توضیحات لازم را از آن منابع نقل نماید. در کتاب‌هایی که به منظور بالا بردن سطح دانش عمومی و آشنایی با رشته‌های خاص منتشر می‌شوند، مفاهیم پایه که بر اساس توافق جمعی و درک متعارف در فضای آن رشته و با اصطلاحات جا افتاده تعریف شوند نتایج مطلوب‌تری در پی خواهند داشت.

۶. نتیجه‌گیری

کتاب *زبان‌شناسی و رمان* گشایشی بر نقد ادبی و تحلیلی نو است، و به ویژه برای زبان‌شناسان و نیز مترجمان می‌تواند بسیار مفید واقع شود. تا به حال نقد مهمی بر این کتاب مشاهده نشده و در طی سال‌ها این کتاب و کتاب نقد زبان‌شناختی مبنایی شد برای رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی (تگفا) و در نگاهی کلان‌تر گفتمان‌شناسی انتقادی. اما این نوشته در حقیقت نقدی بر ترجمه کتاب است که با ترجمه محمد غفاری (۱۳۹۶) صورت گرفته است. در این نقد به طور عمده بر شکل و فرم ترجمه تأکید شده، و نیز معادل‌هایی که در ترجمه انتخاب شده و همچنین پیوست‌هایی که به صورت کتاب‌نامه و واژه‌نامه به کتاب افزوده شده، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. البته در کنار این دیدگاه فرمالیستی، دیدگاهی که حاصل زبان‌شناسی انتقادی است نیز حضور کم‌رنگی در این بررسی دارد. در یک نتیجه‌گیری کلی به نظر می‌رسد، برای ترجمه تخصصی بهتر است از معادل‌هایی استفاده شود که در آن حوزه تخصصی جابجاده‌تر باشد و از طرفی پیوست‌هایی که به کتاب‌های ترجمه شده اضافه می‌شود، همانند ترجمه متن تخصصی، نیاز به آشنایی، تخصص و تجربه در این زمینه دارد تا متنی روان و بدون سکنه به دست مخاطب برسد.

کتاب‌نامه

- شفنر کریستینا و کاترینا رایس و جولیان هاوس (۱۳۹۴). *نقد تجربه ادبی از دیدگاه زبان‌شناسی انتقادی*، مترجم گلرخ سعیدنیا. تهران: نشر قطره.
- شقاقتی، ویدا. (۱۳۷۴). *واژه بست چیست؟ آیا در زبان فارسی چنین کاربردی دارد؟ فصل‌نامه دانشگاه علامه طباطبایی* شماره ۸۳، از ۱۴۱ تا ۱۵۸.
- فالور، راجر (۱۹۷۷) *زبان‌شناسی و رمان* مترجم، مجمد غفاری (۱۹۳۶)، تهران: نشر نی.
- فالور، راجر. (۱۹۸۶) *زبان‌شناسی انتقادی* ترجمه فرهاد ساسانی، تیسدار، مرداد و شهریور (۱۳۸۰) ش ۸ صص ۴-۸
- فلوردو، جان، و جان ریچاردسن، *راهنمای گفتمان‌شناسی انتقادی* (۱۳۹۷)، گروه مترجمان ویراستار: گلرخ سعیدنیا تهران: لوگوس.
- گتزلر، ادوین (۱۳۸۰) *نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر*. ترجمه علی صلح جو، تهران: انتشارات هرمس.
- مهاجر، مهرا، و محمد نبوی (۱۳۸۱). *واژگان ادبیات و گفتمان ادبی*، تهران: نشر آگه.

- Fairclough, N., & Wodak, R. (1997). *Critical Discourse Analysis*. In T. van Dijk
- Fowler, R. (1979) *Linguistics and the Novel* London: Methuen, 1977. 141 pp
- Fowler, R. (1996). *Linguistic Criticism* (2nd Ed.). Oxford: Oxford Press.
- Munday, J. (2001). *Introducing Translation Studies: Theories and Applications*. London and New York: Routledge.
- Schäffner, C. (2004). *Political Discourse Analysis from the Point of View of Translating Studies*. *Journal of Language and Politics*, 3(1), 117–150.
- Thompson, S. (1996). *Introducing Functional Grammar*. London: Arnold.
- Wodak, R., & Meyer, M. (2002). *Methods of Critical Discourse Analysis*. London: Sage.
- Zohar, E. (1978). *Papers in Historical Poetics*. Tel Aviv: Porter Institute. (Ed.), *Discourse as Social Interaction: A; Multidisciplinary Introduction* (Vol. 2, pp. 258–284). London: Sage.